



اسلام در هند

تاریخ نفوذ و استقرار اسلام را در هند می‌توان به سه دوره تقسیم کرد بدین قرار:

۱ - از قرن هفتم تا دوازدهم میلادی - ۲ - دوران سلطنت های متعدد که بدنبال فتح اسلامی برپا گردید (از ۱۲۰۰ تا ۱۵۲۶ میلادی) . ۳ - دوران امپراتوری مغول تا هنگام تسلط انگلستان بر هند که تا اواسط قرن جاری ادامه داشت و با استقلال هند و تشکیل کشور مستقل اسلامی پاکستان، بوضع فعلی منتهی گردید .

بنابر اطلاعات تاریخ نویسان اسلامی رویدادهای دوران اول شامل کشتار هندوها و ویرانی معابد آنان و پیروان سایر مذاهب در هند بود .

نخستین بار مهاجمان عرب در سال ۷۱۲ میلادی بفرمانروائی محمد بن قاسم داماد حجاج بن یوسف ، حاکم بصره، به هندوستان حمله بردند و تنها مولتان و دامنه هیمالایا پیشرفتند و در سند مستقر گردیدند و دولت اسلامی تاسیس نمودند . اما پیروزی اسلام در مناطق دیگر هند سه قرن پس از آن، با حمله محمود غزنوی انجام شد و پس از درگذشت او بسال ۱۰۵۰ میلادی استان لاهور یگانه منطقه هند بود که زیر نفوذ جانشین او قرار گرفت . در سال ۱۰۲۴ میلادی ۴۴۳ هجری، سلطان محمود به کاتیاوار راه یافت و معبد مهم و معروف سومات را ویران کرد . سومات که بزبان سانسکریت سوماناتا^۱ یعنی

✨ آقای سید ابوالفضل طباطبائی از ترجمانان چیره دست و نویسندگان پژوهنده معاصر

خدای سومنا^۲ خوانده می‌شود، شهری قدیمی واقع در استان جوناگره کاتیاوار بمبئی و شهرت آن بواسطه معبد معروفی است که در آنجا برپا شده است. علت نام گذاری این شهر به سومنات آنست که هندوها سومارا مقدس می‌دانند، و آن گیاهی است سمی که در شمال غرب هند می‌روید و عصاره آن را با آب یا شیر و کره آمیخته در جشن های مذهبی می‌نوشند و عقیده دارند به ناتوانان نیرو می‌دهد و بشاعران الهام می‌بخشد و عمر انسان را دراز می‌کند و بخدایان نیروی الهی عطا می‌کند، خدای سومنا آریائی را از خطررها می‌سازد و بردشمنان پیروز می‌گرداند. راجع به معبد بزرگ سومنات، پیش از ویران شدن آن بدست سلطان محمود، اطلاعات کمی در دست است. **خوندا امیر** در حبیب السیر نقل می‌کند: «بت خانه سومنات در این شهر بر فراز کرانه دریا قرار دارد و هندوهای نادان در شب‌های مخصوص زیارت بیش از صد هزار تن در آنجا گرد می‌آیند و تحف و هدایای فراوان تقدیم معبد می‌کنند، درآمد کشاورزی در حدود ده هزار روستا بمتولیان و نگهبانان این معبد تخصیص داده شده است. جواهرات موجود در معبد سومنات بقدری زیاد بوده که ده يك آن در خزانه هیچ پادشاهی وجود نداشت. دوهزار برهمنی همیشه در این عبادتگاه به دعا مشغول بودند. در گوشه‌ای از سومنات زنجیری از طلا بوزن ۲۰۰ من آویخته و زنگهائی بر آن نصب بود که در ساعات معین بصدا در می‌آمد تا برهمن‌ها از اوقات دعا و نماز آگاه شوند. سیصد نوازنده و پانصد کنیز رقااصه در خدمت معبد بودند و همه نیازمندیهای آنان از محل پیش-کشی‌ها و اموالی تأمین میشد که برای امور خیریه تقدیم می‌شد. در مدخل بتخانه رواق بزرگی قرار داشت که سقف آن بر پنج ستون برپا بود. سومنات بتی از يك پارچه سنگ بد بلندی پنج یارد بود. سلطان محمود دستور داد تکه‌های سنگی آن را به غزنین فرستادند و در مدخل جامع آنجا گذاردند تا مسلمانان هنگام ورود به مسجد آنها را لگدمال کنند. می‌گویند این بت از سنگ توخالی ساخته شده بود و در میان آن مقداری زیاد الماس و دیگر جواهرهای گرانبها قرار داشت. ولی ظاهراً این داستان افسانه‌ای بیش نیست و سومنات در واقع رمزی از سیوا شناخته می‌شد و سنگ مجوف نبود.»

معبد کنونی سومنات در جایگاه معبد ویرانه سابق در سال ۱۱۶۹ م - ۵۸۸ هـ. از جانب **کوماراپالا** بنا شد. در داستان دیگری نقل شده است که سلطان محمود دروازه‌های حجاری معبد را نیز به غزنه فرستاد و تا سال ۱۸۴۲ م در آنجا باقی بود. **آنگاه لرد النپور** فرمانروای هندوستان دستور داد دروازه‌های مزبور را به هند بازگردانند تا اهانتی که در شش قرن پیش از آن به سومنات شده بود جبران شود. اکنون در محوطه زنانه واقع در قلعه اگره دو دروازه بزرگ قرار دارد که گفته می‌شود همان دروازه‌های سومنات است. اما در واقع با دروازه‌های سومنات هیچگونه ارتباط ندارد زیرا از چوب کاج ساخته شده و در

آن خطوط عربی نقش است و به زمان سبکتکین سلطان غزنه مربوط می‌باشد .

پیشرفت نفوذ اسلام در هند به اوایل قرن دوازدهم میلادی باز می‌گردد. در سال ۱۲۰۶ میلادی قطب‌الدین بنارس را تصرف کرد و در حدود یک هزار معبد را خراب کرد بر ویرانه‌های آنها مساجدی برپا ساخت در آغاز قرن ۱۳ میلادی ، سلطان علاء‌الدین به غارت عبادتگاه بهیلسا دست زد و بت‌های آن را بیکی از دروازه‌های دهلی فرستاد و در سر راه مردم گذاشت تا پیروان و معتقدان آنها را لگدمال کنند . فیروز شاه (۸۸-۱۳۵۱ میلادی = ۷۷۱-۸۰۸ هجری) با آنکه با شفقت‌تر از پیشینیان خود بود بر جای نشست و بر خود می‌بالید که معابد هندوها را خراب می‌کرد و آنان را شکنجه می‌داد. تیمور لنگ در حمله خود به هند (۱۳۹۸ م - ۸۱۷ هجری) شهر هر دووار و نقاط دیگر را غارت کرد ، در همین حال چون خود را مسلمانی صمیم می‌دانست علاقه ای فراوان به پیشرفت اسلام در هند از خود نشان می‌داد، چنانکه خود او نقل می‌کند: «پس از مراجعت از قلعه گوئی (در سر راه بازگشت از دهلی) یکی از کارهای من ترتیب اسکان پاریاهای تازه مسلمان در کشورهای اسلامی و هندوستان بود . چون بطوریکه گنتم طبقه پلید هندی بعد از آنکه مسلمان شدند جرأت نداشتند در وطن سابق خود زندگی نمایند و می‌گفتند اگر در آنجا سکونت کنند بعد از رفتن من بدست هندوان کشته خواهند شد. این بود که صلاح دیدم آنها در کشورهای اسلامی هندوستان زندگی نمایند و بهر یک قطعه زمینی بدهند تا بتوانند در آنجا زراعت کنند. بیماری و با مانع از آن شد که من بتوانم در هندوستان هندوان را مسلمان کنم و پاریاهای تازه مسلمان بیس هم کیشان بسر ببرند ولی با سکونت آنان در کشورهای اسلامی جانشان را از لحاظ آینده آسوده کردم . من قیمت اراضی محل سکونت تازه مسلمان‌ها را بقیمت عادلانه پرداختم و به عبدالله والی‌الملک سلطان «کویت» سپردم تا بر امور تازه مسلمانان ناظر باشد و مراقبت نماید مورد ظلم قرار نگیرند و یک عده روحانی را به ولایاتی که محل سکونت آنان می‌باشد بفرستد تا تکالیف مذهبی را به آنان بیاموزد. این وضع تا سلطنت اکبر شاه (۱۵۵۶-۱۶۰۵ م) همچنان ادامه داشت. او در دوران پادشاهی خود کوشید میان هندوان و مسلمانان و زرتشتیان و مسیحیان اتحاد برقرار کند و رهبران آنان را در حمایت خویش به پیروی از آئین تازه‌ای و ادار سازد که در سایه آن دور از اختلافات دینی و در آسایش و امنیت زیست کنند و سعادت خود را زیر پرچم اتفاق تأمین نمایند . اما پسرونوه اکبر شاه ، رویه دیگری پیش گرفتند سعی نمودند با پشتیبانی کسان خود در راجهوت علیه هندوان و برای از میان بردن آئین هندوئی جنگهای خونینی برپا کنند این سیاست خشن در زمان اورنگ‌زیب (۱۷۰۷-۱۶۵۹ م) تجدید شد و بدستور او معابد هندوئی از جمله معبد های کزو ادوا در ماتسورا و آدی دوا در بریندایان و آدی ویشن

و شوارا در بنارس منهدم گردید و بر ویرانه معبد اخیر مسجدی بنا شد که اکنون دیدگاه هزاران معبد هندوئی می باشد .

از آغاز نذوذ مسلمانان در هند ، هر مسجد بزرگی با مصالح معبدهای هندوئی یاجین برپا می شد، مانند مسجد قطب منار در دهلی که به قطب الدین منسوب است و مساجد واقع در کنوج ، آجمر و جاونپور و بسیاری از نقاط دیگر .

اما پادشاهان اسلامی در جنوب هند نسبت به پیروان مذاهب دیگر گذشتی بیشتر داشتند **سلطان محمد غوری** پس از پیروزی، در اواخر قرن ۱۲ میلادی دهلی را پایتخت حکومت اسلامی تعیین نمود. این حکومت تا پایان امپراتوری مغول در هند (۱۸۵۸ م) برپا بود. پادشاهان مغول پس از استقرار حکومت اسلامی به مسائل مالی و بسط شکوه و شوکت سلطنت بیش از امور دینی علاقه نشان می دادند و در عین حال از اعمال تعصب نسبت به غیر مسلمانان و ویران کردن معابد آنان فرو نمی گذاشتند تا آنکه بیشتر هندوان اسلام اختیار نمودند . **سلطان محمود سوم** (۵۳-۱۵۳۷ م) در گجرات بواسطه بدرفتاری و شدت عمل نسبت به هندوان در جامعه هندوئی بسیار منفور بود . **سلطان سکندر** در کشمیر (۱۴۱۷-۱۳۹۳ م) بنام «بت شکن» خوانده می شد و در بنگال **جلال الدین محمد شاه** (۳۱-۱۴۱۴ م) نیز همین قسم رفتار می نمود. «اورنگزیب» (۱۷۰۷-۱۶۹۵ م) در اجرای سیاست وحدت دینی معابد هندوئی را ویران کرد و هندوان را به قبول اسلام مجبور ساخت. **تیپو سلطان** (۹۹-۱۷۸۲ م) در قسوت و بدرفتاری نسبت به هندوان گوی سبقت را از پادشاهان سلف خود ربوده بود . با این حال رفتار و روابط مسلمانان با پیروان مذاهب دیگر در هند بسیار نیکو و مسالمت آمیز بود از اینرو می توان گفت که نفوذ پر دامنه اسلام در هند بیشتر بواسطه تبلیغات و رقابت های مذهبی میان مسلمانان و پیروان مذاهب دیگر صورت گرفته و پافشاری و خرابکاری های فرمانروایان اسلامی در این امر تأثیری زیاد نداشته است. زیرا آنان قدری رویه بی علاقهگی و خون سردی را در امور دینی پیش گرفته و آن را به روحانیون و مبلغین واگذار کرده بودند. از آغاز دوران اسلامی در هند نشانه هائی از فعالیت مبلغین اسلامی مشاهده می شود . از آن جمله کوشش های **سید بخارائی** بنام **شیخ اسمعیل** در لاهور در سال ۱۰۰۵ میلادی و نیز **سید نادر شاه** در ۱۰۶۷ م در کمی (۴) می باشد. گویند شخص اخیر نخستین فرستاده **المستعلی** خلیفه فاطمی به هند برای تبلیغ مذهب اسمعیلی و در هند بنام **بوهوراه** معروف است. مقارن همان زمان یکی دیگر از مبلغان اسمعیلی، از فرقه **خوجه** بنام **نور الدین** در سلطان نشین گجرات موفقیتی شایان در کار خود بدست آورد و عده ای زیاد را به قبول اسلام راهنمایی کرد. ده سال پس از آن یکی دیگر از رهبران مسلمان در بنگال بنام **شیخ جلال الدین تپوئی** در پنجاب به تبلیغ اسلام پرداخت و از پیش قدمان در این امر بود اهمیت تاریخ اسلام در پنجاب از آنرو است که بسیاری از اولیای فرقه سهروردی در آنجا اقامت گزیده بودند. از جمله **شیخ جلال الدین مزبور** و **بهاء الدین زکریا** که با تبلیغات پر دامنه و نفوذ سیاسی و اقتصادی خود توانستند بسیاری از قبایل پنجاب را بقبول اسلام مشرف کنند.

مانده دارد